



به نام خدا

هدیه های آسمان

درس اول

هدیه های خدا





هدیه‌های خدا

ظهر اولین روز مدرسه بود. مامان و زینب کوچولو روی ایوان خانه، منتظر بازگشت دوقلوها بودند. علی و زهرا شاد و خندان به خانه رسیدند. کمی بعد، کتاب‌های سال جدید را با ذوق و شوق به مامان نشان دادند. زهرا گفت: «این کتاب را ببین مامان جان! پارسال مثل آن را نداشتیم.»

مامان کتاب را ورق زد. اسم درس اول را خواند و گفت: «هدیه‌های خدا، چه اسم قشنگی برای نعمت‌های خدا! مثلاً چه چیزی هدیه‌ی خداست بچه‌ها؟»





علی و زهرا کمی فکر کردند. علی گفت: «خیلی چیزها مامان جان! مثل همه‌ی اعضای بدن ما... مثل بال برای پرنده‌ها... مثل ریشه برای درخت‌ها...»

زهرا گفت: «مثل خورشید و باران و جنگل و دریا... و مثل خوردنی‌ها.»

علی خندید و گفت: «ای شکموا! بعد ادامه داد: «مثل مامان و بابا برای بچه‌ها.»

مامان آن‌ها را بوسید و گفت: «و بچه‌ها برای مامان و بابا.»

زهرا با مهربانی کتابش را از دست زینب کوچولو کشید و گفت: «و مثل این خواهر بازیگوش که نمی‌داند کتاب‌ها خوردنی نیستند!»

مامان سفره‌ی ناهار را پهن کرد و پرسید: «این نعمت‌ها دیدنی‌اند. مگر نه بچه‌ها؟ آیا به نظر شما، همه‌ی نعمت‌های خدا را می‌شود دید؟»

علی و زهرا به مامان کمک کردند و به سؤالش فکر کردند. بعد همه دور سفره نشستند و علی با شادی گفت: «نه نه! فکر کردن که دیدنی نیست.»

زهرا زینب کوچولو را روی زانوهایش نشاند و گفت: «دوست داشتن و مهربانی کردن هم دیدنی نیست.»

مامان سر تکان داد و گفت: «بله بچه‌های عزیزم، نعمت‌های خدای مهربان خیلی زیادند؛ آن قدر زیاد که نمی‌شود همه را شمرد.»

بعد برای بچه‌ها غذا کشید و ادامه داد: «پس باید این نعمت‌ها را بشناسیم



هدیه‌های زیبای خدا را در تصویر درس پیدا کن و برای دوستانت بگو.
اگر این نعمت‌ها نبودند چه می‌شد؟
پرندگان ، درختان ، گل ها ، غذا ، آب ، میوه ، خانواده ، ...
بدون همه ی این ها زندگی کردن غیر ممکن بود.

دوست دارم



دوست دارم در این تصویر زیبا جای **درختان** بودم؛ زیرا **طبیعت** را زیبا کرده است.





من کدام هدیه ی خدا هستم؟

🍎 هم شور هستم، هم شیرین، همه ی گیاهان و جانوران به من نیاز دارند پس در

آب

مصرف من باید صرفه جویی کنی

🍎 با کمک من می توانی چیزهای خوبی از معلّم خود پرسی و پاسخ سوالات معلّم

زبان

را بیابی

🍎 علم و دانش فراوانی دارم و با جست و جو و تحقیق به مردم کمک می کنم.

عقل



این بازی را به صورت گروهی در کلاس انجام دهید.
به مدت سه دقیقه با همفکری یکدیگر دربارهٔ نعمت‌های خدا گفت‌وگو کنید و آن
نعمت‌ها را در برگه‌ای بنویسید یا اگر می‌توانید آن‌ها را نقاشی کنید. برگه‌های
خود را با گروه‌های دیگر جابه‌جا کنید و هر گروه در کلاس نوشته‌های خود را
بخواند یا نقاشی‌های خود را به هم‌کلاسی‌ها نشان دهد.
آیا گروه شما یا گروه‌های دیگر توانسته‌اند همهٔ نعمت‌ها و هدیه‌های خدا را
بنویسند یا نقاشی کنند؟ اگر زمان بیشتری به شما بدهند چطور؟ چرا؟
خیر **خیر**

زیرا نعمت‌های خدا بسیار فراوان است.

با هم بخوانیم



هدیه های خدا

یک کلاغ خواند:

«قار و قار و قار و قار»

ای خدا که مهربان تری

از هوای تازه ی بهار!

ای خدای مهر و شادی ام!
هدیه های خوشگل تو آند
جوجه های نوک مدادی ام»

محمود پوروهاب

